



کمال نهایی انسان چیست؟

نقش حوزه‌های فردی، اجتماعی و سیاسی در رسیدن به کمال نهایی چیست؟

• پی‌نوشت‌ها

۱. اقتباس از پاسخ ۲۱۶ (سایت:۱۳۱۵)، جواب تفصیلی؛
۲. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، ج۲، ص۴۲، تحقیق و نگارش: اسکندری، محمدحسین، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینیؑ، چاپ ارمغان بصیرقم، چاپ اول، ۱۳۸۴؛ موسوی لاری، سیدمجتبی، رسالت اخلاق در تکامل انسان، ص۳۱، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۶؛
۳. اخلاق اسلامی، ص۲۸؛
۴. ذاریات، ۵۶؛
۵. ملک، ۲؛
۶. هود، ۱۱۸ و ۱۱۹؛
۷. نمایه شماره ۲۲۴ (سایت:۱۷۶۷)، جواب تفصیلی؛
۸. شهید مطهری، مرتضی، آزادی معنوی، ص۱۰۳ تا ۱۰۸، با تلخیص، انتشارات صدرا، چاپ بیست و سوم، ۱۳۸۱؛ جواد آملی، عبدالله، علیؑ، مظهر اسمای حسناى الهی، ص ۱۳ تا ۱۶، با تلخیص، مرکز نشر اسراء، چاپخانه اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۰ و شمیم ولایت، ص ۴۲۲ و ۴۲۳، چاپ اول، اسراء، ۱۳۸۲؛ شجاعی، محمد، انسان و خلافت الهی، ص ۲۵ تا ۳۸، با تلخیص، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی خدمات رسا، تهران، ۱۳۶۲؛ شیر، سیدعبدالله، اخلاق، مترجم: جباران، محمدرضا، ص۴۵، مؤسسه انتشارات هجرت، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۶؛
۹. اخلاق اسلامی، ص ۳۰ و ۳۱؛
۱۰. قمر، ۵۴-۵۵؛
۱۱. انشقاق، ۶؛
۱۲. امینی، ابراهیم، آشنایی با اسلام، ص ۷۱ و ۷۲، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۸۶؛
۱۳. فیض کاشانی، محمدمحسن، المحجة‌البیضاء، ج ۵، ص ۸۹، چاپخانه صدوق، تهران؛ شیخ عبد‌علی بن جمعه، تفسیر نورالقلین، ج ۵، ص ۳۹۲، چاپخانه علمیه قم؛
۱۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۱۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران؛
۱۵. بحارالانوار، ج ۷۴، ص۳۱۲؛
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج۲، ص۱۷۰؛
۱۷. حدید، ۲۵؛
۱۸. جوادى آملی، عبدالله، نسبت دین و دنیا، ص ۲۵ و ۲۶، با تلخیص، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۱؛
۱۹. نحل، ۹۰.

هفتاد طواف در خانه خداست.»^{۳۴}

امام علی علیه السلام فرمود: «هیچ مسلمانی نیاز مسلمانی دیگر را برنمی‌آورد؛ مگر اینکه خداوند به او ندا می‌دهد که پاداش تو بر عهده من است و من به کمتر از بهشت برای تو راضی نخواهم شد.»^{۱۵}

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «عبادتى برتر از ادای حقوق مؤمن وجود ندارد.»^{۱۶} آیا چنین عبادتی اگر به انگیزه تقرب الهی انجام گیرد، موجب رسیدن به کمال نهایی نمی‌شود؟

مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی پیامبران و رهبران الهی در برپایی قسط و عدل در همین راستا ارزیابی می‌شود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «همانا ما، رسولانمان را با نشانه‌های روشن فرستادیم و کتاب و میزان را (نیز) با آنان فرو فرستادیم تا مردم، قسط(عدالت) را، برای دارند.»^{۱۷}

همه انبیا و امامان علیهم السلام تشکیل حکومت اسلامی را کلید موفقیت جامعه می‌دانستند و تمام سعی و کوشش خود را در راه برپایی عدالت در یک حکومت اسلامی‌انجام می‌دادند تا به هدف غایی حکومت که تعالی یافتن و نورانی شدن انسان است، دست پیدا کنند.^{۱۸} و خداوند متعال هم آنها را به عدالت امر کرد: «خدا فرمان به عدل و احسان می‌دهد…»^{۱۹}

خلاصه اینکه از دیدگاه اسلام هدف از خلقت انسان‌ها رسیدن به کمال و سعادت در دنیا و آخرت بوده و آن عبارت از رسیدن به قرب و لقای الهی است و این میسر نیست؛ مگر با اطاعت از دستورات الهی در همه زمینه‌ها -فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی- و این اطاعت اگر به انگیزه الهی و با نیت قربۀ‌الله به‌طور واقعی و از عمق جان باشد، عبادت بوده و نقش اصلی را در کمال انسانی دارد.

منبع:؟؟؟؟

به‌معنای حضور در جوار رحمت قدس الهی (کمال نهایی) است. راه رسیدن به این مراتب از کمال در دنیا و آخرت، عبودیت و بندگی خدای متعال است که اظهار بندگی و نهایت خضوع و تسلیم در برابر فرمان‌های الهی است و هر عملی که به‌قصد عبادت و ثواب و تقرب انجام می‌گیرد، باید تنها برای خدا باشد.^{۱۴}

• انقش فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی در رسیدن به کمال نهایی

در اسلام علاوه بر احکام و دستورات فردی، احکام و دستوراتی؛ مانند نیکی کردن به دیگران، جهاد، نماز جماعت، و… وجود دارد که تنها در اجتماع تحقق پیدا می‌کند. برای اینکه انسان به کمال و سعادت برسد، باید هر دو دسته از احکام را انجام دهد و در تحقق کمال واقعی انسانی هیچ‌کدام بدون دیگری کافی نیست.

افراد یک اجتماع اگر وظیفه‌شناس باشند، حقوق یکدیگر را رعایت کنند، نسبت به همدیگر مهربان و خیرخواه باشند، در کارهای خیر تعاون داشته باشند، در حل مشکلات یکدیگر بشتابند و در یک کلام، سعادت و آسایش خود را در سعادت و آسایش جامعه بدانند، زندگی سالم و سعادت‌مندانه‌ای خواهند داشت و روابط جامعه مستحکم خواهد شد که نقش مهمی در رسیدن به کمال و قرب الهی دارد؛ براین اساس، اگر به همه دستورات شرع مقدس به انگیزه الهی عمل شود، همگی عبادت شمرده می‌شوند و موجبات قرب الهی و کمال و سعادت انسان را فراهم می‌نمایند.^{۱۳}

در روایات پاداش زیادی در مورد برآوردن نیاز مؤمنان وارد شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «گام برداشتن مسلمان در راه حاجت مسلمان، بهتر از



اگر انسان با خدای خویش رابطه عاطفی نداشته باشد، در دنیا و آخرت سقوط می‌کند و راه نجاتی نخواهد داشت. رابطه عاطفی از طریق انس با قرآن، دعا و توسل، می‌تواند انسان را از افسردگی، ضعف اعصاب و سایر مشکلات زندگی روزمره رهایی بخشد و آدمی را به جایی برساند که وقتی قرآن می‌خواند، بیابد که خدا در حال حرف زدن با اوست. وقتی در دل شب استغفار می‌کند و دعا می‌خواند، بیابد که در حال حرف زدن با خداست. قرآن، کلام نازل و دعا، کلام صاعد است و هر دو مکالمه و معاشقه با خداوند سبحان است.

نماز، نوعی مکالمه با خداست. در حمد و سوره خدا با انسان و در سایر اذکار، انسان با خدا مکالمه می‌کند و این مکالمه برای اهل معرفت، معاشقه است. بالاترین لذت آنان در دل شب، مکالمه و معاشقه با خدا از طریق نماز شب و خواندن قرآن است.

«الَّذَکَّهَاتِ فِی جَوْفِ اللَّیْلِ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنَ الدُّنْیَا وَ مَا فِیهَا».

اولیای الهی به دنیا و آنچه در آن است، پشت پا می‌زنند تا بتوانند دو رکعت نماز شب بخوانند. در نظر ایشان دنیا هیچ ارزشی ندارد و صرفاً وسیله‌ای برای صعود است و لذا به دنیا و مادیّات، هیچ‌گونه تعلق و دلبستگی ندارند و دل آنان فقط به خداوند متعال وابسته است.

• نفس مطمئنّه، در اثر رابطه عاطفی با خدا

اهل دل گاهی قرآن می‌خوانند، گاهی نماز می‌خوانند، گاهی استغفار می‌کنند و گاهی نیز با خدای خویش راز و نیاز می‌کنند و در هر صورت، بالاترین لذّت را از معاشقه خویش می‌برند. رابطه عاطفی با خدا، نفس مطمئنّه را در وجود انسان متجلی می‌کند: «إِلَّا إِلَهَ أُولَیَاءِ اللَّهِ لَا حُفُوفَ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَخْزُونُ»؛ آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند.

• افراد جاهل برای رسیدن به آرامش موقت به مواد مخدر روی می‌آورند

دنیای روز مملوّ از غم، غصه، اضطراب، نگرانی و اختلاف بین افراد خانواده و اجتماع است و متأسفانه این نگرانی‌ها و دغدغه‌ها افراد را وادار به گناه کرده است. کسانی که بسیار جاهل و غافل‌اند، برای رفع نگرانی و دستپایی به آرامش موقت و زودگذر، به موادّ مخدر و مسکرات مبتلا شده‌اند. سایرین نیز مجبورند، زندگی توأم با اضطراب خاطر و نگرانی و دلهره را تحمل کنند و بسوزند تا از دنیا بروند.

• آرامش مطلق در پرتو ارتباط با خدا

آرامش مطلق و آسودگی پایدار، در پرتو ارتباط با خدای تعالی حاصل می‌شود. «ذکرالله» در قرآن، گاهی خواندن قرآن است، همراه با توجه به اینکه خدا با او حرف می‌زند و او هم در پاسخ با خدای خویش راز و نیاز و درد دل کند. همین مکالمه و گفت‌وگو، غم و غصه را زایل می‌کند و به انسان آرامش می‌بخشد. چنین آرامش پایداری از نفس مطمئنّه ناشی می‌شود؛ یعنی وقتی که خدا بر دل انسان حکومت کند، هنگامی که همه اغیار از دل آدمی خارج شوند و تنها خدا در دل باشد، دل انسان جایگاه خدای رحمان می‌شود: «قُلُوبُ الْمُؤْمِنِینَ عِشْرُ الرَّحْمٰنِ»

چقدر عالی می‌فرماید: «لَمْ یَسْغَبْغِ سَمَانِیْ وَلَا رُضِیْ وَبِیْغَبِیْ قُلُوبُ عَبْدِی الْمُؤْمِنِینَ»؛ من در این جهان نمی‌کنجم؛ اما دل مؤمن جایگاه من است. وقتی دل انسان جای خدا شد، خدا بر دل او حکومت پیدا می‌کند. در چنین حالتی، مکالمه آدمی با خدایی که در دل او جای دارد، بسیار لذّت‌بخش است. از این جهت مکرراً در پی مکالمه و معاشقه با خداست.

• لذّت مناجات با خدا

وقتی انسان به کسی علاقه‌مند باشد، دوست دارد، با او حرف بزند و صدای او را بشنود؛ مثلاً وقتی کودک خردسال که پدر و مادر بسیار او را دوست دارند، با آنان حرف بزند، چقدر خوشحال می‌شوند؛ کسانی که محبت خدا را چشیده‌اند و خدا در دل آنان جای دارد، از مکالمه با خداوند مسرور می‌شوند و به یک آرامش پایدار دست می‌یابند.

اهل‌بیت علیهم السلام هنگام مکالمه با خدا و راز و نیاز با او، مدهوش می‌شدند و توجه به هیچ چیز و هیچ‌کس نداشتند. امیرالمؤمنین علیه السلام نماز می‌خواندند و مدهوش می‌شدند. دعای کمیل می‌خواندند و چه تضرع و زاری‌ها و چه اظهار قصور و تقصیرها که در مقابل خدا داشتند. آن‌حضرت در عالم وحدت منغم می‌شدند و سر و کاری با عالم کثرت نداشتند و آنچه امیرالمؤمنین علیه السلام را مجذوب خود می‌کرد، نماز و مکالمه با خدا بود. امام سجاد علیه السلام دعای ابوحمزه ثمالی می‌خواندند و در آن دعا، لذّت دنیا و آخرت را می‌بردند.

• کسی که عاشق خداست، خدا بر دلش حکومت می‌کند

وقتی خدا بر دل کسی حکومت کند، او عاشق خدا می‌شود و بالاترین لذّت برای یک عاشق این است که با معشوق خودش حرف بزند و لذّت بالاتر آن است که معشوق توجه به مکالمه با او داشته باشد و از آن بالاتر و محبوب‌تر، حرف زدن معشوق با عاشق است.

• به‌اندازه فرزند خویش خدا را دوست داشته باشیم

اگر انسان به‌اندازه فرزند خویش خدا را دوست داشته باشد، از حرف زدن با خدا و حرف زدن خدا با او لذّت می‌برد و اگر چنین محبتی در کار باشد، امکان ندارد، نماز شب نخواند و هنگام سحر خواب بماند.

• بزرگ‌ترین مصیبت؛ لذّت نبردن از مناجات با خدا

بزرگ‌ترین مصیبت برای انسان این است که از مناجات با خدای خویش لذّت نبرد. حضرت موسی علیه السلام برای مناجات با خدا می‌رفت. یک بی‌ادبی به او گفت: از طرف من به خدا بگو: چقدر گناه کنم و تو کیفر نکنی؟! حضرت موسی علیه السلام رفت، مناجات کرد و قصد بازگشت داشت که از سوی خدای متعال خطاب شد: چرا پیام بندهام را نمی‌رسانی؟ گفت: خدایا تو می‌دانی او چه گفت. خداوند فرمود: به او بگو: بالاترین بلا را بر تو نازل کرده‌ام و تو نمی‌فهمی! بلا و کیفر تو این است که از مناجات با من لذّت نمی‌بری و تو توجه به این مصیبت نداری.